



معرفت امام در آموزه‌های اسلامی/امامت، ضامن بقای اصول و فروغ اسلام

اگر کسی به طور کلی به شأن و جایگاه ائمه هدی آگاه شد، صفات و ویژگی‌های آنها را شناخت و به مسئولیت خود در برابر آنها پی برد، به یقین، به شناختی شایسته از امام عصر (ع) نیز دست می‌یابد.

اگر کسی به طور کلی به شأن و جایگاه ائمه هدی آگاه شد، صفات و ویژگی‌های آنها را شناخت و به مسئولیت خود در برابر آنها پی برد، به یقین، به شناختی شایسته از امام عصر (ع) نیز دست می‌یابد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر برشی از کتاب «معرفت امام زمان» اثر ابراهیم شفیع‌ی سروستانی است که در ادامه می‌خوانید؛

معرفت امام در آموزه‌های اسلامی

«معرفت امام» جایگاه و اهمیت ویژه امام در آموزه‌های اسلامی دارد و در سخنان پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) تأکید فراوانی بر آن شده است. برای روشن تر شدن این موضوع به برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، اشاره می‌کنیم:

۱. در روایتی که به صورت متواتر [۱] و از طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر اعظم (ص) نقل شده، نشناختن امام زمان و معرفت نداشتن نسبت به او با مردن در عصر جاهلیت (عصر کفر و شرک) برابر دانسته شده است. در این روایت می‌خوانیم: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. [۲] هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۲. امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ قَمِيَّتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَصْرُهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرَ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَتْ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. [۳] هر کس در حالی که امامی نداشته باشد، بمیرد، مردنش، مردن جاهلیت است و هر آن‌را که در حال شناختن امامش بمیرد، پیش افتادن یا تأخیر این امر [دولت آل محمد (ع)]، او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته، همچون کسی است که در خیمه قائم [ع] با آن حضرت باشد.

۳. حارث بن مغیره از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَةَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟» قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَةَ؟ قَالَ: جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ ضَلَالًا. [۴]

به ابوعبدالله [امام صادق] (ع) عرض کردم: آیا رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است؟» فرمود: آری. گفتم: جاهلیت کامل یا جاهلیتی که امامش را نشناسند؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی.

۳. ضرورت معرفت امام

حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا در آموزه‌های اسلامی این همه بر لزوم معرفت امام تأکید شده است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، لازم است که نگاهی اجمالی به جایگاه امام و امامت در مکتب اسلام داشته باشیم:

۱. در روایتی که از امام رضا (ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ قَرْعَةُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْقِيَاءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعَ التَّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ. الْإِمَامُ يُجِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَدْبُ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ. [۵]

امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، اساس رشد یابنده اسلام و شاخه بلند آن است. تمامیت نماز و روزه و حج و جهاد و گردآوری مالیات و صدقات و اجرای حدود و احکام و حراست از مرزهای اسلام همه به دست امام است. امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند و حدود خدا را برپا می‌دارد و از

دین خدا دفاع می کند. او با حکمت و اندرز و حجت رسا [مردم] را به راه پروردگارش فرامی‌بخشد؛ خواند.

با توجه به این روایت به خوبی روشن می شود که بقای همه اصول و فروع اسلام به وجود امام بسته است و آموزه های اسلامی جز با وجود امام تحقق عینی و عملی نمی یابد. از این رو کسی که امام زمانش را نشناسد، هیچ بهره ای هم از اعمال خود نخواهد برد.

۲. در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده، این موضوع با صراحت بیشتری بیان شده است. آن حضرت می فرماید: ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى قَمَا أُرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» [۶] أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يُعْرِفْ وَ لِيَاةً وَ لِيَاةً وَ لِيَاةً قَبُولِيَّتِهِ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ يَدَلِّلَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي تَوَابِهِ وَ لَأَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ. [۷]

بالاترین مرتبه امر [دین] و کلیدش و در همه چیز و مایه خرسندی خدای رحمان، پیروی از امام بعد از شناخت اوست. همانا خدای عزّ و جلّ می فرماید: «هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس روی گردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم» همانا اگر مردی شب ها را به عبادت به پاخیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود و امر ولایت ولیّ خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای جلّ و عزّ حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد.

این روایت ضرورت و فلسفه تأکیده‌های فراوان اسلام بر شناخت امام را به خوبی آشکار می کند و روشن می سازد که معرفت امام از آن رو اهمیت دارد که مقدمه پیروی و اطاعت از اوست. به همین دلیل است که می بینیم در بسیاری از روایت های «من مات» به جای تعبیر «و لم يعرف امام زمانه»، عبارت هایی چون «و لیس علیه امام» [۸] یا «و لیس له امام» [۹] یا «و لیس له امام یأتم به» [۱۰]، «و لیس له امام یسمع له و یطیع» [۱۱] «و لیس علیه طاعة» [۱۲]، «و لیس فی عنقه بیعة» [۱۳] آمده است که همه آنها بر مقدمه بودن معرفت برای پیروی و اطاعت از امام به عنوان شرط نجات و رستگاری دلالت می کند.

۳. توجه به روایت ذیل که از امام حسین (ع) نقل شده است این موضوع را روشن تر می سازد. آن حضرت در این روایت با اشاره به فلسفه آفرینش انسان می فرماید: أُيِّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ، جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْتَبُوا عِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. هَانِ أَيُّ مَرْدَمًا! هَمَانَا خَدَاوَنَد بَزْرُگ بَاد يَادِ اَو بِنْدِگَان رَا نِيَا فَرِيْد مِگَر بَرَايِ اَيْنِکِه اَو رَا بَشِنَا سَنَد. پَس هَر گَاه اَو رَا بَشِنَا سَنَد، اَو رَا بَپَرَسْتَنَد و هَر گَاه اَو رَا بَپَرَسْتَنَد، بَا پَرَسْتَنَش اَو، اَز بِنْدِگِي هَر اَنچِه جَز خَدَا سَت، بِي اِنبَا ز شَوْنَد.

مردی پرسید: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كَلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ؛ این است که اهل هر زمانی، امامی را که باید از او فرمان برند، بشناسند». [۱۴]

بنابراین، می توان گفت: فلسفه آفرینش انسان، رسیدن به مقام معرفت خداست. این معرفت حاصل نمی شود مگر به معرفت امام و حجت عصر (ع)؛ زیرا امام، آینه تمام نمای حق و واسطه شناخت خداست، چنان‌که امام صادق (ع) فرمود: «نَحْنُ الْعَالِمُونَ (الْقَائِمُونَ) بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ، يَنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ يَنَا عَيْدَ اللَّهُ، نَحْنُ الْأَدِلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عَيْدَ اللَّهُ. [۱۵] ما دانایان (برپا دارندگان) به امر خدا و دعوت‌کنندگان به راه او هستیم. به واسطه ما خدا شناخته و پرستیده می شود. ما راهنمایان به سوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی شد.

در روایت زیر که از امام علی (ع) نقل شده، ارتباط بین معرفت امام و سعادت و رستگاری انسان ها، به بیان دیگری توضیح داده شده است: أَسْعَدُ النَّاسَ مَنْ عَرَفَ قَضَنَّا وَ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا وَ أَخْلَصَ حُبَّنَا وَ عَمِلَ يَمَا إِلَيْهِ تَدَبْنَا وَ انْتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهَيْنَا فَذَاكَ مِنَّا وَ هُوَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ مَعَنَا. [۱۶]

خوشبخت ترین مردم کسی است که فضل و مقام ما را بشناسد و به وسیله ما به خدا نزدیک شود و در دوستی ما یکدل و مخلص باشد و به آنچه ما بدان فراخواندیم عمل کند و از آنچه ما نهی کردیم دست بردارد. چنین کسی از ماست و در سرای ماندگاری (بهشت) با ماست.

۴. توجه به مفاد دعاهایی که خواندن آنها در عصر غیبت مورد تأکید قرار گرفته است، نیز ما را به اهمیت موضوع شناخت حجت خدا و نقش آن در زندگی انسان رهنمون می سازد.

بر اساس روایتی که زراره بن اعین از امام صادق (ع) نقل می کند، آن حضرت پس از پیش‌گویی غیبت قائم (ع) در پاسخ این پرسش زراره که: «اگر آن زمان را درک کردم، چه عملی را پیشه خود سازم؟» می فرماید: یا زُرَّارَةُ إِنَّ أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمانَ قَادِمٌ هَذَا الدَّعَاءُ: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي». [۱۷] ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی پیوسته این دعا را بخوان: «بار الها! خودت را به من بشناسان؛ که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. بار الها! فرستاده $rlm\$ات را به من بشناسان؛ که اگر فرستاده $rlm\$ات را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت. بار الها! حجت خود را به من بشناسان؛ که اگر حجت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می شوم.

این دعا با اندک تفاوتی، در یکی از توقیعات امام عصر (ع) نیز آمده است. [۱۸]

۴. مفهوم معرفت امام

شیخ صدوق (ره) درباره ضرورت معرفت امام و آنچه که هر مسلمان باید در مورد امام خود بداند، می نویسد: بر ما واجب است که پیامبر [اسلام] و امامان پس از او را که درود خدا بر آنان باد، با نام‌ها و ویژگی‌هایشان بشناسیم. این امر فریضه واجبیه است که بر ما لازم آمده است و خداوند عذر هیچ $rlm\$ کس را در مورد آن نمی پذیرد، خواه جاهل [فاصل] باشد و خواه [جاهل] مقصر. [۱۹]

نویسنده کتاب ارزشمند مکیال $rlm\$ المکارم، مراد و مقصود از «معرفت امام» را که در روایت‌ها بر آنها تأکید شده است، چنین توضیح می دهد: بدون تردید، مقصود از شناختی که امامان ما درودها و سلام‌های خداوند بر ایشان باد تحصیل آن را نسبت به امام زمان مان امر فرموده $rlm\$ اند، این است که ما آن حضرت را چنان $rlm\$ که هست بشناسیم، به گونه $rlm\$ ای که این شناخت سبب درامان ماندن ما از شبهه‌های ملحدان و مایه نجاتمان از اعمال گمراه $rlm\$ کننده مدعیان دروغین باشد. چنین شناختی جز به دو امر به دست نمی آید: شناختن شخص امام به نام و نسب و دوم، شناخت ویژگی‌های او. به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است. [۲۰]

باید دانست شناخت ویژگی‌های امام در عصر ما از اهمیت بیشتری برخوردار است و در واقع، این نوع شناخت می تواند در زندگی فردی و اجتماعی منتظران منشأ اثر و تحول باشد؛ زیرا اگر کسی به حقیقت به صفات و ویژگی‌های امام عصر (ع) و نقش و جایگاه آن حضرت در هستی و فقر و نیاز خود نسبت به او آگاه شود، هرگز از یاد و نام آن حضرت غافل نمی شود.

نکته $rlm\$ ای که باید در نظر داشت، این است که شناخت امام زمان (ع) از شناخت دیگر امامان معصوم (ع) جدا نیست. اگر کسی به طور کلی به شأن و جایگاه ائمه هدی آگاه شد، صفات و ویژگی‌های آنها را شناخت و به مسئولیت خود در برابر آنها پی برد، به یقین، به شناختی شایسته از امام عصر (ع) نیز دست می یابد. پی نوشت:

[۱]. «تواتر» [در لغت] یعنی یکی پس از دیگری و همراه با فاصله $hellip\$ و در اصطلاح، حدیث «متواتر»، خبر جماعتی است که سلسله روایت آن تا به معصوم در هر طبقه به حدی باشد که امکان توافق آنها بر کذب به طور عادی محال باشد و موجب علم گردد. «سیدرضا مؤدب، علم $rlm\$ الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدراية، چاپ اول: قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۸، ص ۲۳، ر. ک: کاظم مدیر شانه $rlm\$ چی، علم $rlm\$ الحدیث و درایة الحدیث، چاپ پانزدهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی $rlm\$ تا، ج ۲، ص ۲۳. خبر متواتر به لفظی، معنوی و اجمالی تقسیم شده است. «متواتر لفظی، خبری است که همه ناقلین، مضمون آن را یکسان و با الفاظ واحد ذکر نمایند و با هم تطابق لفظی دارند $hellip\$ متواتر معنوی، خبری است که همه ناقلین مضمون واحدی را با عبارات مختلف نقل می نمایند» علم $rlm\$ الحدیث: پژوهشی در مصطلح الحدیث یا علم الدراية، ص ۲۷. «متواتر اجمالی و آن علم اجمالی به صحت یکی از چند حدیثی است که در یک موضوع وارد شده» علم $rlm\$ الحدیث و درایة الحدیث، ص ۲۷.

[۲]. ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۲، ص ۳۷۷، ح ۳ و ج ۲، ص ۲۱، ح ۹؛ کتاب الغیبة (نعمانی)، ص ۱۳۰، ح ۶؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۲۶۸، ح ۳۲، صص ۳۲۱ و ۳۳۱، ج ۵۱، ص ۱۶۰ و ج ۶۸، ص ۳۳۹؛ سلیمان بن ابراهیم القندوزی، ینابیع المودّة، چاپ اول: تهران، اسوه، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۳، ص ۳۷۲؛ برای مطالعه بیشتر در زمینه جایگاه این روایت در متون روایی شیعه و اهل سنت، ر. ک: مهدی فقیه ایمانی، شناخت امام یا راه

- رہایی از مرگ جاهلی، چاپ اول: قم، مؤلف، ۱۴۱۲ ه. ق؛ علی&rlm؛ اکبر مهدی&rlm؛ پور، او خواهد آمد، چاپ دوازدهم: قم، رسالت، ۱۳۸۴، صص ۹۳ و ۱۱۵.
- [۳]. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵.
- [۴]. همان، ص ۳۷۷، ح ۳.
- [۵]. همان، ص ۲۰۰، ح ۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۶.
- [۶]. سوره نساء (۴)، آیه ۸۰.
- [۷]. الکافی، ج ۲، ص ۱۹، ح ۵.
- [۸]. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۱.
- [۹]. ر. ک: همان، ح ۲.
- [۱۰]. ر. ک: محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۱۶۹۹.
- [۱۱]. ر. ک: محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الإختصاص، تصحیح و تعلیق: علی&rlm؛ اکبر غفاری، چاپ چهارم: قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية فى قم المقدسة، ۱۴۱۴ ه. ق، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.
- [۱۲]. ر. ک: ابن حجر هیثمی، مجمع الزوائد، قاهره، ۱۳۵۳ ه. ق، ج ۵، ص ۲۲۳.
- [۱۳]. علی بن حسام الدین المتقی البرهان الفوری، کنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۲۶۳.
- [۱۴]. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع) (ترجمه موسوعة الكلمات الإمام الحسين (ع))، چاپ ششم: قم، معروف و مشرقین، ۱۳۸۱، صص ۶۰۴ و ۶۰۵.
- [۱۵]. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰، ح ۳۸. همچنين ر. ک: همان، ص ۲۴۷، ح ۱۴.
- [۱۶]. شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۴۶۱، ح ۳۲۹۷؛ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه همراه با ترجمه فارسی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، چاپ دوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۴۸۰، ح ۸۵۸۴.
- [۱۷]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، صص ۳۴۲ و ۳۴۳، ح ۲۴.
- [۱۸]. ر. ک: همان، باب ۴۵، ص ۵۱۲، ح ۴۳.
- [۱۹]. محمد بن علی بن حسین شیخ صدوق، الهدایة [فى الاصول و الفروع]، تحقیق: مؤسسة الإمام الهادی (ع)، چاپ&rlm؛ دوم: قم، مؤسسة الإمام الهادی (ع)، ۱۳۸۴، صص ۲۸ و ۲۹.
- [۲۰]. مکيال المكارم فى فوايد الدعا للقائم، ج ۲، ص ۱۰۷.